

۱۶۶۰ کیلو چوب سفید مورد احتیاج
میتواند بعد از ملاحظه و اخذ صورت
ت خودشان را پیوست صورت شرايط
کتابچه چهارم مرداد ماه بمذوق هیئت
اروز باز خوانده خواهد شد.
شهرداری تهران
تاریخ ۲۸ و ۲۹

و باغ و کاروانسرا (حیاط کاراز) و
۱۵۲ الی ۱۶۶ فرعی از ۱۵۷
که به ثبت رسیده و بطور غیر رسمی
ماعت قبل از ظهر در شعبه ثبت کرج
به شرکت نماینده و حراج از مبلغ
اد طالب بستانکار تعلق گرفته و بپایه
۱۳۲۱
رئیس ثبت کرج - شیخ الاسلامی

ی تهران از دادنامه شماره ۴۴۴ -
۱۵ - ۲۱ به شعبه استان ۲۰۱ ارجاع
بشود که در طرف سه ماه از تاریخ
سورت حاضر شدن رسیدگی خواهد
شد و مدت آن ده روز است.
دادگاه استان ۱ - ۲ - بمهری

ی شناسنامه ۲۶۷۲۷ طبق تقاضا نامه
مصدق شناسنامه تقاضای تصدیق حصر
سید ابراهیم دوتاریخ یازدهم آبان ماه
- نصرالله - اسدالله - عبدالله و محمد
- ۱۰۶۸۴ - ۱۰۶۸۶ - ۷۸ - پسران و
ات منصرف می باشد لذا مراتب در
کی از روز نامه های مرکز با اطلاع
مردم تقدیم و الا پس از انقضای موعده
نزد کسی موجود و تا این تاریخ و سوا
نستن مدت مزبور هر وصیت نامه رسمی

پیش تهران ناصرالدین صفوی

عمل کارخانه پنبه پاك كنى كمراسر را

ایره امور صومى این اداره واقع (در
برایکام داده میشود.
پایزدهنود ساعت هشت صبح روز ۲۵

خانجات شهر ستانها - رضوی
تاریخ ۲۸/۲۳

های نقی ایران
صرف کنندگان
انگلیس و ایران
ز خود را مرتفع
از مرکز پیوسته
زمندان پذیرائی

۸-۲

۱۰ شنبه ۲۲ شهریورماه ۳۲۱ تجدید حدود
بل خواهد آمد
ماده ۱۹ قانون ثبت احوال و املاک صاحبان
چساورین شماره های بالا بوسیله ایست
ضار میشوند که در روز و ساعت مذکور
مل حضور بپرسند و چنانچه هر يك از
ذلك یا نماینده قانونی آنها در موقع تجدید
بر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور
با حدود اظهار شده از طرف مجاورین
آمد شد و اعتراضات مجاورین و صاحبان
بر موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق
ماده ۲۰ قانون ثبت احوال و املاک پذیرفته
شماره ۸۲۲

خ انتشار روز ۱۳۲۱
س ثبت اسناد و املاك ساوه - روحانی

شرکت چاپخانه تابان

برچشم
دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

بهای اشتراك
سالانه ۳۰۰ ریال شش ماهه ۱۰۰ ریال
سه ماهه ۵۰ ریال
بهای آگهی
هر سطرى: صفحه دوم ۴ ریال صفحه سوم ۳ ریال
صفحه چهارم ۲ ریال

جای اداره
خیابان لاله زار کوچه مهران پاساژ بختیاری
تلفن ۶۰۳۹
تلك شماره ۵۰ دیتار

در پیرامون دولت و کارهای او

درباره رضایه پکارهای دولت چه نای دهیم ؟ یکدولتی که در برابر یکمشتی اشرار سیر
می اندازد بان چه ارزش توان نهاد ؟ .. هنگامیکه غائله آغاز شد و تلگرافهای مردم رسیدن گرفت
دولت هیچ پروایی ننمود . چون کار اهمیت گرفت و روستاها بیاد تراج رفته اشرار تا بغداد رضایه آمدند
و مردم از آنجا و از تبریز بتلگرافخانه آمده باشتاری نمودند و چاره خواستند دیدیم دولت چاره را در آن
می بیند که نماینده پیش اشرار فرستد و آنها را بایم و نوید وبابند و اندر از پیرامون رضایه باز گرداند
همین رفتار برای بردن آبروی دولت کافی بود . از هینجا اشرار فهمیدند که سرو کارشان با کیست
و این بود بدلیاری افزودند . سپس دیدیم جناب آقای وزیر جنگ رضایه می رود . برای آنکه
برود و بلکه باز بان غائله را بخواهاند . بجای فرستادن نیرو و ششتم و بالاخره در نتیجه نوشته های
خوانندگان قراموش نکرده اند که ما در آنشکام چه نوشتم و بالاخره در نتیجه نوشته های
روزنامه ها بود که دولت ناگزیر شد و یک تنی روانه آنجا گردانید . يك تنی که مردم در همه جا
پیشواشان کردند و آنها را گیرنده انتقام زنها و دختر های ستیدیه دههای رضایه دانسته با احساسات
فراوان پذیرائی نمودند . ولی دیده شد دولت در عقیده خود باشتاری دارد و این عده را تنها برای
آن فرستاده که برود در رضایه تاشاگر سیاهکاریهای اشرار باشند . اخیراً هم در روزنامه هلمی نویسنده
که سرهنگ مهین فرمانده آن تیپ کسانی را از سران اشرار بشور دعوت کرده و با آنها پنه هائی
سروده که بروند و در جای خود آرام نشینند . توگویی آقای سرهنگ يك ملائیت که برای موعظه سرایی
با آنجا فرستاده شده . توگویی این آقا ششیری را که یکبار دارد قراموش کرده ویا هیچ نمیداند که با
زبان آن ششیر پندهای بهتر و مؤثرتری توان سرود .
این يك مسئولیت بسیار بزرگ است که جناب آقای سپهلی و کابینه اش بگردن گرفته و در
واقع بای بروائی و کار ندائی خود « تامیت » ایران را بهم زده . شما خواهید دید که همین کار چه
غایله های بزرگی را پیش خواهد آورد . مانده این مسئولیت را بیکبار وثوق الدوله بگردن گرفت
که در سال ۱۳۳۹ مسئولیت را که در برابر سیاه ایران شکست خورده و دوچهری بشتنگنا افتاده و نزدیک
بود که دستگیر گردد و ریشه فسادش برانداخته شود یکبار دیده شد بیپناه اینکه متفق تسلیم شده سیاه را
و از پیرامون چهری باز گردانیدند و سپس دانست شد که يك دسیسه بزرگی در کار بوده و چنین بخواسته اند
که مسئول را از گرفتاری رها گردانند و در نتیجه همین کار آقای وثوق الدوله بود که مسئول آن دستگاه
را پیدا کرد و سالها آذربایجان گرفتار او بود و هزاران وده هزاران خونبار ریخته گردید تاریخ فسادش
برانداخته شد که باید گفت در همه این خونبار جناب آقای حسن وثوق شریکست و من نمیدانم اکنون
خودش باینجا چه می گوید و چه پاسخی برای این خورنریهای خود در پیشگاه خداى بزرگ
خواهد داشت ؟ ..
این داستان نیز کش از غایله مسئولیت و چنانکه گفتیم بزودی خواهد دید که چه نتیجه هائی
از آن خواهد برخاست . اشراریکه روز نخست پیش از چند صد تن بودند اکنون چند هزار تن شده
اند و آشکاره دم از آزادی و استقلال می زنند و پیداست که روز بروز بشماره شان خواهد افزود و
روز بروز نیرومند تر خواهند گردید .
ما چند روز پیش پرسشی در این زمینه از آقای وزیر جنگ کردیم و پاسخی فرستاد و اکنون
از خود نخست وزیر می پرسیم که باینجا چه باید گفت ؟ .. اکنون که میخواهید « قضاوت عادلانه » شود
بفرمایید باینجا چه پاسخی دارید ؟ ..

ایران میهن ماست

مگر روزنامه پرچم را شما نمی بینید و یا نمی
خواهید که چه چیزها بشما آقایان پیشوا است میدهند
اگر چنانکه نگارنده از روی اغراض و قصد نیست
و بایمال نبودن نام قوم آسوری این نگارنده را نگارنده
چرا در مقام رفع این شبهه بر نی آید و از دولت
تقاضای رسیدگی نمیکند که این سوء تظلمات از
کدام طرف جاری است بر طرف نمایند ما نمیدانیم
چرا دولت داوری نمیکند و دست با اقدامات اساسی
نیزند تا دست مرتکبین کوتاه گردد قوم آسوری
فرنها در میهن عزیز خود شان (ایرات)
زندگی می کرده اند و بیوسه متعلق قوانین و نظامات
کشور بوده و با جان و دل برای ترقی آب و خاک
میهن کوشیده اند و بجز کار های فلاحی بیچیز چه
تن آلوده در کارهای سیاسی کشور شده اند .
منتها اگر اغلاط تولید گردیده بازم بیسبب میبین
بوده اند و الا قوم آسوری از هر طریق خدمتگذار
و جاداری در راه میهن بشود رسانند و بسلک
ایرانیت میهن پرستی و شاه دوستی فقر و غیاهات
میکند ایرانی بوده ایم و ایرانی هستیم علیهذا با
کمکهای روزنامه پرچم از دولت استعهای عاجزانه
داریم بوضع رضایه عطف توجهات سریع مینول
ورسیدگی نماید که بیش از این مسبین نام قوم
آسوری را لکه دار سازند و این قبیل پیشوایان بی
س و ته با مقدرات هستی يك قوم بازی نکنند .
از طرف قوم آسوری مستقیم خوزستان
میجوش - خدا پنده
پرچم - ما خستودیم که این شرح از جانب
یکدسته از خردمندان آسوری رسیده با خرسندی
آن را بچاپ می رسانیم و امیدواریم همه آسوریان
باین چند تن پیروی نمایند و از کسانیکه از میان
ایشان بشارت بر خاسته بیارای نشان دهند و باین
ترتیب دلسبکی خود را بایران بگری بجهانیان
نات نمایند ما نیز آرزویمان همین است .
آرزویمان همینست که آسوری وارمیتی و کرد
و وجود و غرب و فارس و دیگران که در این کشور
زندگی بسر می رانند بی آنکه جفاىی در میان نود
پسا زبان یا کیش گزارده شود همگی دست بهم
دهند و کشور خود را باین و آسوده نگه دارند
و با یکدیگر بیکه توی و دشمنی بر نهند .
بویژه در این هنگام که زمان جنگ است و ما نیز
سیاه میشوایم .

محاكمه مختاری

چنانکه هر روز نوشتیم این چند روز در تهران
همه گفتگو ها از محاکمه مختاری و همراهات
اوست و روز نامه ها هم از آن می نویستند . این
جوش و جنب از یکسو خوبست و از یکسو بد
خوبست از اینرو که در ایران نیز محاکمه ای
برای این قبیل متهمان برپا میشود و این تاکنون
کثر نبوده . بداست از اینرو که مختاری تنهاییست
صدما مختاری هست که باید به محاکمه کشیده شوند
وما نمیدانیم چشده که آنها را رها کرده تنهایی
چند تن را گرفته اند ؟ .. بدتر از این آنست که
بنام کینه توزی با مختاری کسانی را که باین
کشور بدبها کرده اند با يك نام نیکویی بادی کنند
مثلا شیخ خزعل یکی از لیکنامان می گردد ، دیبا
یکی از « شهدا » می شود و همچنین دیگران .
این بر یک توده ای تنگست که تاریخ خود را
فراموش نموده و همچون کودکان مهر و کینه اش
با نیکان و بدان بروی يك پایه ای نباشد .
شیخ خزعل که بود ؟ .. این مرد کیست که
در خوزستان کسان بسیاری را از عرب و عجم کشته
و خود بیکاه مالک آنجا گردیده ، و خانه های
بسیاری را نابود ساخته و مردم را لغت کرده و برای
خود دارایی بسیار اندوخته بود ، و سپس هم کوس
استقلال می گوشت و بیدولت خالتی در کار خوزستان
نمیداد و در زمان سروریزی شاه گذشته آشکاره
انگرمائی نمود و سیاه گرد آورد و با دولت جنگ
کرد و شکست خورد . چنین کسی را نیکنام گردانیدن
معنائی ندارد .
همان دنیا یکی از کسانی بود که خود را به
دربار بسته و به پشتیبانی آنجا بدرم ستمگری
می نمودند . اینکه او را از دبار بیرون کردند بر سر
رنجش بود که در مجلس قناریزی با پدروژ شاه
پیدا کرده بود . چنین کسانی نیکنام نتوانند بود
می گویم : خوب کرده اند که کشته اند . این
سخن نیست که از من شایسته باشد . می گویم :
محاکمه کشتن در جای خود باید رسیدگی شود .
لیکن سزاوار نیکنامی نباشد .
بهر حال این فراموشکاریها از ایرانیان بسیار
زشت است همین چیزهاست که عنوان بدست
بدخواهان این کشور داده که همیشه می گویند
این مردم و شد سیاسی ندارند و لایق آزادی نمی
باشند . خودشان این هیاهو را بیان می اندازند
و مردم را بجنب و جوش می دارند و برگشته
چنین می گویند :
محاکمه مختاری بیکطرف و این احساسات
فراموشکارانه درباره خزعل و مانده آن بیکطرف
ما این دوتا را از همدیگر جدا می گیریم . محاکمه
مختاری جریان خود را خواهد کرد و باید بکند
ما در آن باره هیچ سخنی نداریم . ولی درباره آن
فراموشکاریها ما با مردم همراه نیستیم و مخصوصا
در برجم گفتارهایی در این زمینه خواهیم نوشت .
دویش آمد انفرمائی شیخ خزعل من که دارنده
پرچم هستم در خوزستان بودم و از داستان او يك
آگاهم ایست چنانکه گفته ایم گفتارهایی در همان
زمینه خواهیم نوشت .
در این دو روزه که نام های وکلای مختاری
و همراهانش در روزنامه ها نوشته شده چون نامین
نیز در میان آنها هست کسانی ایراد گرفته اند که
چرا آن وکالت را پذیرفته ام ، و این دلیلی است
که ایراد گیران از موضوع آگاه نمیشوند ایست
در اینجا آن را می نویسم .
نخست باید دانست که من وکیل فرشی نامی
هستم که خود یکمرد پیچر و بیواسه است که برای
خرج روزانه خود نیازمند دستمست است و از این
وکالت یکشاهی پول بتن نخواهد رسید .
دوم این وکالت را دادگاه در نظر گرفته و
قانونا يك وکیل ناگزیرست که بپذیرد .
سوم اساسا پذیرفتن وکالت يك متهمی ایراد
يك وکیل نتواند بود . زیرا يك متهم هر که باشد
و اظهارش هر چه باشد باز از روی قانون باید وکیل
داشته باشد و این وکیل در واقع برای کمک با
دادگاهست . برای آن است که دیده بانی به محاکمه
ناید و اگر در یکجا غفلتی رخ داده بدآوردی نباید
و برض آنکه گناه متهم مسلم است و دیگر جای
دفاعی نیست بکوشد و تکرار بیش از اندازه گناه
منظور گردد . برای این است که در همه کشورها
برای هر متهمی که باشد وکیل معین میکنند .
آمدی که در چند سال پیش رئیس جبهه ورفرانسه
را کشت و طایفه بدست گرفتار شد و خود نیومنگر
قضیه نبود باز وکیل معین کردند و بایستی کنند .
کسانیکه آن ایرادها را میکنند از اینها آگاه
نیستند .
گذشته از اینها محاکمه مختاری و همدستانش
ارتباط نزدیک با سیاست و تاریخ ایران دارد و من
خستود گردیدم که دادگاه مرا بوکالت فرشی در
نظر گرفته زیرا خود میخواستم که در این محاکمه
داخل داشته بتوانم بکارهایی موقوف گردم .
در معرض خطر میباشیم و خدا نکرده اگر رشته
ایندی از هم گسیخته گردد گزند و آسیب فراوانی
بهمه خواهد رسید و همگی با بدست و گرفتار
خواهند گردید .

بدخواهان مشروطه

این مرد یکی از پیشگامان
مشروطه خواهان بود و
چون در مجلس یکم یکی
از نمایندگان او بود با
نطقهای تند نظر مردم را
بغیر کشیده که او را « پسر
توده » (ابوالدله) نامیدند
و بسیار گرامیش داشتند
از اینجانبان گاهان از مشروطه
برگشت و یکی از بدخواهان
پاشا آن گردید و در زمان
استیفاء کوچک یکی از
وزیران بود و سپس سر
وزیر گردید و این بود
چون آزادیخواهان تهران
را بگشتاند او را از تهران
دور رانند که با رو یا رفت
و سپس که باین بار گشت
دیگر کاری توانست و
هیچنان خوار و بدنام زیست
تا بدرد زندگی گشت .

گفتنی را باید گفت

کسانی میگویند چرا اینهمه گرفتاریهای مردم
را گذاشته اند و بغال بین و جن گیر و جانوگر
برداخته اید و بعضی دیگر میگویند در این هنگام
جنگ چرا بکسانیکه بایان دلکشی درس عقابازی
وباده خواری و تبیلی بها داده اند نکوهش میکنید
بایمگویند بکجای دنیا ضروری وارد میشود اگر مردم
بایند پندار باشند این مطلب چندین جواب دارد
که من باینجا اختصار ادا می نویسم .
۱ - اول باید دید چرا بپیر اسلام اینهمه رنج
کشید و جنگ کرد حاضر نشد کوچکترین جایگاهی
برای بنیا در دستگاه خدا قبول کند آیا بیکجای دنیا
ضرر داشت اگر مانده این عقیده را که ما امروز
نسبت يك سفاخانه داریم او برای يك هامیلمیرفت
بافاعت و دخالت بشما را در دستگاه خدا بیولمی
کرد و اینهمه جنگ و خونریزی بر پا نیشد برای
این بود که میدانست آدمی است و مغز او . مغز
برای آدم همچون نافه است برای کشتی اگر راه
را خطار ندهد تنها بتقصود نرسد بلکه سراسیمه اش
نیستی است .
۲ - جنگ و گرسنگی ، قحطی و مانده آت
برای بشر گرفتاریهای سختی است ولی بیشتر یاری
های حاد تند می آید و تند می رود اما این پندار ها
مانند بیماری زمینی است که با زارنده قوی جلو
گیری نشود و آهسته آهسته يك توده را از پا در
می آورد .
۳ - حق و باطل و راست و دروغ اگر با هم
بیامیزند چون بیشتر مردم نمیتوانند آنها را از يك
دیگر بشناسند و جدا کنند ناچار از هر دو میگیرند
اگر از یکی از دوستان خود چند دروغ بشنوند
دیگر نسبت بگفته های او بی عقیده خواهد شد
چنانکه امروز علت بی اعتنائی مردم را نسبت بدین
جزاین نتوان دانست .
کسانی گناه بی دینی مردم را از خود آنها می
دانند ولی من میگویم این گناه اول بگردن کسانی
است که اینگونه دروغ ها را جزم نم کرده اند
و سپس با کسانی است که دروغ بودن آنها را می
دانند و نمیتوانند بگویند باین حال نیکویند .
۴ - این پندارها پاراست است یادروغ اگر
راست است چرا مانع بپیرم اگر راست است چرا
بذلیل های روشن و خرد پذیر بیان نمیکند که ما
هم از این گمراهی بیرون آئیم و اگر دروغ است
چرا بپیرم نکوینم - اگر فال بین و دهانویس راست
گو است چرا ما استفاده نکنیم و اگر دروغ گوشت
چرا کلاه بردار بشویند و تقییش نکنیم - اگر
با این حیلها بشویند پیرا را شفا داد ، و در دروا پیدا
کرد ، از درون کارها آگاه شد ، شاه جن را با
لشکرش زیر فرمان آورد پس دیگر چه نیازی
بدانشکده پزشکی و اداره آگاهی و سازمان های
داد گسری و جز اینها است جاییکه بتوان با داشتن
يك كتاب دعا با سراسر قاسمی اینهمه کارهای بزرگ
کرد پس دیگر این سازمان ها برای چیست .
آری هر که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و زبانش دوختند
و گفتند این اسرار را نباید بکسی گفت جز
بزنان و بیسوادان و مردمان ساده و زود باور
۵ - در قسمت دوم میگویم عقابازی و باده
خواری کاریست خوب یا بد اگر به است چرا
ستایش کنندگان آنها را نکوهش نکنیم و اگر خوب
است پس باذلیل روشن بیان فرمایند که ما هم از
این عقیده غلطی خود دست برداریم اگر بفرمایند
این بزرگان سخنان خوب و بد بپروند گفته اند و ما
از جهت سخنان خوب آنها ستایش میکنیم این حرف
دوستی است ولی باید بدانیم که در جهان هر بادی
بناقصی هائی همراه است پس باط غری و بدی چیست ؟

سعدالدوله



قابل توجه آقای وزیر دارائی

ضمین یکی از شماره های روزنامه مهر ایران
نوشته شده است شرکت تعاون مصرف کارکنان
دولت مقدار هفتاد و کیلو روغن وارد نموده و به
بهای واقعی در دست رسی کارمندان گذارده است
در حالیکه چنین نیست زیرا در همین اینکه روغن در
بازار یکمن ۱۱۰ ریال است بهای تبیین شده
از طرف شرکت ۱۴۱ ریال میباشد و این موضوع
قطع نظر از اینکه بر خلاف وعده هیئت است که
آقایان وزیر دارائی و شهردار تهران نسبت بارزان
شدن بهای روغن داده اند اصولا عکس العمل
بدي پیدا خواهد کرد و موجب سوء استفاده بکران
خواهد شد .
بهر حال ما از آقای وزیر دارائی انتظار داریم
دستور فرمایند شرکت تعاون و صندوق تعاون که
برای کمک بکارمندان دولت تاسیس شده است و
سرمايه دومی هم از خود آنها میباشد اجناس را
به بهای حقیقی در دسترس کارمندان بگذارند که
از این راه کمکی بآنها شده باشد و الا اگر بنا
باشد مبلتی بعنوان سود تجارتي و مبلتی دیگر به
عنوان اقسائی بودن بر بهای اصلی اجناس اضافه
شود این چه کمک و تعاونی است که بپیاره کارمندان
را بد نام نموده است ؟
البته با وضع کنونی کشور پیدا است موضوع
موود قبول آقای وزیر دارائی واقع گردیده و دستور
فرمایند نتیجه تصمیم و اقدام وزارتخانه هم بوسیله
یکی از روزنامه ها با اطلاع کارمندان رسانیده شود .
نمایندگان پرچم در شهرستانها
۱ - شیراز - آقای مصطفی فیانی
۲ - قم - آقای غلامحسین جواهری وجدی
۳ - کرمانشاه - منازه قرشه
۴ - مراغه - آقایاب شهید مقدم و اهلی
شکوهیان
۵ - همدان - آقای محمود حبیبی
۶ - اهواز - آقای سید بهاءالدین بیانی
۷ - آمل - آقای محمود میراجی
۸ - بندر شاپور - آقای برهانی
۹ - خرمشهر - آقای نعمت الله بوستانی
۱۰ - خوی - آقای احمد تقی زاده
۱۱ - رشت و بندر پهلوی آقای ناریانی
دوست
۱۲ - سنجان - کتابروشی مرتضوی
۱۳ - شهر کرد و چهارمحال - آقای محمد
رضا گلزار
۱۴ - قزوین - آقای قاسمی
۱۵ - لار - آقای ابراهیم کاویان (آگاه)
۱۶ - میانه - آقای مرتضی رنجبر
۱۷ - زنجان - آقای وکیل
۱۸ - آبادان - آقای غلامرضا گلنگون
۱۹ - بجنورد - آقای مطهری
۲۰ - پابل - آقای محمد بهشتی
۲۱ - تبریز - آقای رادپور
۲۲ - رضایه - آقای لفظی
کارهای مربوط بروزنامه پرچم در شهرستانها
توسط اشخاص نامبرده بالا انجام میگردد .
باید خوبی و بدی هر کس و هر چیزی را از یکدیگر
جدا کرد هر طرف بیشتر شد آنرا بگیری - حال
اگر میفرمایید گفته های خوب آنها بیشتر است
بهتر این است که این مطلب را روشن کنید تا
همه باشاهم عقیده شوند بدی و لب خند رانست
بهر چیزی میتوان بکار برد
سخن درست آست که باذلیل منطقی همراه
حکمی زاده

داوری توده - ۱۲ -

در هفته گذشته دو روزنامه یکی بی ادبانه و ناسزاگوئی و دیگری با آداب و ژورنالتهکاری وبا نویسنده‌گی نسبت بدارنده پرچم از لحاظ انتقادات منطقی که از مضمون اشعار و اخلاق برخی از شعراء پیشین و معاصر کرده و میکنند مقالاتی انتشار داده و باقای کسروی که از روز نخست انتشار پرچم و تمهد رهنمای توده پیش بینی حملات و تعرضات هواداران شعرا و دیگرانرا کرده بودند بجای ابراز دلایل و اظهار مطالب توهین نموده یکی چنان ناسزائی را برداشته و دیگری بیباهوی سختی برخاسته و هر دو جانب‌داری از شعرا کرده‌اند.

نکته ای که مطلع نظر نویسنده است سابقه غرده گیری شعرائ سابق و لاحق است که این نویسندگان منذ از نظر دور داشته و با یکی آن رانرا موش کرده‌اند اینان تصور میکنند که معاصرین شعرا و مردم آنروز گاران صد درصد با جبریکری و با خراباتیگری و می خوردن و مست بودن و درمیکنه منوژی شدن و ریشخند کردن اصول دین و با تناقض گوئی دوره خویش و همچنین شعرائ پیش از خودشان موافقت داشته قطع آقای کسروی است که برخلاف انتظار بر بخشی از شعرا ایراد گرفته و انتقاد میکنند. ولی موضوع چنین نیست و همان شعرا در نزد کسات بسیاری مورد سوء ظن بوده‌اند.

اگر از جنبه مذهبی قضیه را تحت مطالعه در آوریم از دیوان شعرا برمیآید طعن و لطمه میان شعرائی که پیاده خواری و عشق بازی سرگرم و صریح را با اعمال و گفتار مخالف دینان گذرانده‌اند باحبابان دین رواج کامل داشته: شعرا میگویند: ماشیخ و زاهد کتبی شناسیم، با صوفی نهاد دام در حق باز کرد یا کسی غله جهیم را ندیده‌ست ایدل، یا چون کدوم پیاده شویم همراهی دین مخالف با گفتار و کردارشان بودند و مرد سرا از خواندن شعر بوجوب آیه (و الشراء یتبعهم النار) نمی میکردند و بهات ریشخند آنان از بهشت و دوزخ و معاد ایثان با گفتن اعوذ بالله من غضب الجبار بیروان خویش را بدوری از شاعران و اینگونه اشعار و شهرهای کفر آمیزی که گاهی بعضی از شعرا می سرودند امر میدادند. از مندرجات دیوانها هم پیدا است که چون اکثریت با دینداران بود انعطافه از شعرا بیشتر با حسن خویش بدربار امیر یا وزیر یا پادشاهی و مداحی از نامداران وقت بنگهداری خویش پرداخته و با بهره‌مندی از خوان نامشان روز میگذازدند.

از دیده جبریکری گفتار شعرا مخالف دینست بر طبق دین اسلام هر کسی در گناه و ثواب مغیر است.

حال آنکه خیام و حافظ بصراحت معصیت را از مشیت خدا دانستند. در مقام عمل هم اجرای مفاد اشعار شعرائ جبری مخالف با آئین بازرگانی و کشور داری و زندگی است.

در طی قرون گذشته مخالفین جبریکری بیش از همواره در نظم و نثر معترض بودند و جزیریون بیرمغان و اهل خرابات و ساکنین میکده مضامین ایندسته غریب‌داری نداشتند.

اغلب شعرا به تناقض گوئی پرداختند و دو مضمون خدیم در اشعارشان دیده میشود. تناقض رباعیات منسوب بخيام منکر ندارد.

آقای قریب استاد ادبیات در مقدمه گلستان که به تصحیح خویش بیجا رساله اند از تناقض گوئی سمدی در بدبختن سخنان پادشاهان بحث کرده و پاسخ می برای غالی بودن عرضه داده اند مولوی مترف به تناقض پسندی است و استعجاب هم از این عقیده میکند:

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجه

ای عجب من عاشق این هر دوش

مسلم قتلا در بوز و خرمدندان امروز تصدیق داشته و دارند که تعیین در راه خدمت از طرف رهنما برای رهگذار موجب کرامتی است و هرگز او را بقصد نیرسانه و بهین جهت همواره بخلافی در جمله از این حیث وجود داشته و چون طبیعت جامعه عرفان مآب و اغلب بظواهرات متعصبانه میرداخته منتقدین کثر باظهار عقاید صریح مبارزت جسته‌اند چنانکه آقای قریب برای هر انتقادی نسبت بسمدی از قول دیگران چندین مرتبه غل و توبه کردند شکفت است که در پاسخ هر ایرادی میگویند در هر يك از این آیات یکدیقا و و یکجهان مبنی خوانیده چون اهل ذوق و عارف بکات عرفان نیبایی معنای اشعار عرفا را درک نیکنی قناعم چون عسک و متعصب بودند مورد طعن و طنز عارف واقع شدند.

کیوان قزوینی که دو سال پیش در گذشت پس از سالها عرفان منشی و صوفیکری بقاضای آقای رشید یاسمی کتابی بنام عرفانده نوشته و اصول و تاریخچه عرفانرا بیان نموده و از معنویت کتاب برمیآید که راجع به تعریف و توضیح عرفان کتابی پیش از او کسی تألیف نکرده و از این کتاب هم آنظنوری که متقاضی داشته بر میآید و طالع عرفان را استفاده مطلوب حاصل نبشود شاید هم عرفانرا علی (ام پندک وان یوسف) میدانند.

اگر بپرسند شما که هر روز سک اروپاییگری را بسینه میزنید و پشروفت اروپائیانرا برخ ما

ترجمه نصرالله سروش

گفتار پر فسور فوکس انگلیسی

یا شگفتیهای آفرینش

فصل سوم

جانوران چه میتوانند بشوند

حال موضوع مامی را رها کرده قدری از سگها و میزبان شتوای آنها سخن میگویم و میخواهم بدانیم میزان شتوای آنان تا چه حد است.

این سئوالی است که بیشتر از ما دارند و میخواهم بهیم علمای زیست شناسی کوشش کردند که بوسیله حرکات خود سگ بعل این مشکل فائق آیند. سگی را با آهنگهای موسیقی بهمان ترتیبی که ماهیها را تربیت کردند آشنا نمودند و نیز بین تربیت سگ و ماهی قری قابل شدند.

وقتی انسان گرسنه غذائی را در پیش خود می بیند دهش آب می افتد یعنی ترشحانی از غدههای دهن خارج شده بدن میریزد.

این جریان نه تنها در اثر دیدن غذا صورت می گیرد بلکه بیوی آن نیز دهن آب می افتد. سگ نیز همین حالت دست میدهد چون سگ گرسنه غذا را می بیند یا بیوی آن بشامش میرسد دهش بر آب می شود.

این نکته فیزیولوژی زیست شناسان کمک کرد که بفهمند سگ تا چه حد می تواند بشوند بدین ترتیب که سگ را تربیت کردند تا با شنیدن آهنگ موسیقی دهش آب بیفتد - این عمل به ترتیب ذیل اجرا شد.

لحظه ای قبل از دادن غذا بسک آهنگی نواخته شد - از نظاره و بوی غذا دهن سگ برآب گشت چون بیست یا سی بار این عمل تکرار شد دهن سگ با آهنگ موسیقی بدون اینکه غذا را ببیند یا بوی آن را بشنود باب آمدن افتاد - سگ بدن طریق تربیت شد که با شنیدن صدا دهش آب بیفتد.

آزمایش کننده اوله لاسیتیکی کوچکی در گوشه دهن سگ قرار داد که هر وقت دهن سگ آب افتاد از آن اوله سرازیر شود و آزمایش کننده هنگام تولید بزاق در دهن سگ را پرسی فمید و نیز مقدار تأثیر آهنگ موسیقی را در حیوان بوسیله کمی و زیادی آب دهش بدست آورد.

اوله لاسیتیکی از دهن سگ بشیهایکه دارای علامت اندازه بود منتقل شده بود.

شاید تولید بزاق در دهن سگ شکفت لنکیز بنظر آید در صورتی که ممکن است انسان گرسنه پس از شنیدن صدای زنگ اعلام حاضر بودن غذا دهش آب بیفتد و این عادتی است که در خود بوجود آورده است بدون اینکه اطلاعی از آن داشته باشد.

میکشید و جامعه را بسعی و کوشش و کار مانند غریبان تشویق مینماید چگونه از اشعار شاعران خرابانی و صوفی منش حمایت میکنند یا آنکه مفاد بیشتر اشعارشان ترغیب به تنهایی و ترویج بدوشی و عدم دور اندیشی و اعراض از جهات و امور است.

پاسخ میدهند: رباعیات خیام به اکثر زبانهای جهان ترجمه شده در انگلستان بوزیر در لندن مجامعی بنام خیام وجود دارد و صدها کلوب بانتخا و تائیس شده تا گور شاعر معروف هند (سال گذشته در گذشت) چهار نفر زبده از شعرائ ایران برگزیده و بنام چهار زنده و جاویدان معرفی نموده (حافظ خیام).

سمدی مولوی (مشرقی کتابخانه شرح حال و تیوغ ادبی و عرفانی اینان پرداخته و رساله ها در بیامون قصاید و غزلیات هر يك نوشته و کثرت انسا برای هر يك از مضامین اشعار شات داده اند و برای شناساندن شعرا و عرفای ما بجامه اروپا زحمان کشیده و نتها برده اند.

آیا این پاسخها متع و از دلایل بدیهه محسوب میشوند؟ آیا ارتباط مستقیمی بین این پرسش و پاسخ وجود دارد؟ نینداهم در باره اشعار ایرج میرزا که بیشتر در وصف ساده بازی و گول زدن با قوطی سیکار و خر سواری است چه میگویند؟ چرا آنها را در چشهای قریهنگی بتوان جایزه بدانش آموزان میدادند؟ مگر دشنام بی شرانه و بهتان بی آزرمانه بنام عرفانها هم ادبیات است؟ نینداهم بخشی از اشعار عشقی را که جهان و جهاندار را ریشخند کرده و سراپا زبان و خدما نشانی را رواج میدهد چرا در دیوانش چاپ می کنند؟ چرا دیوان شما را که کراسر اقتضاح و زباننده است چاپ و زینت کتابخانها قرار میدهند؟ شاید باز هم مقهور احساسات و عادت شده بگویند بانتخارات معاصر هم توهین شده.

شادروان میرزا عبدالعسین خان کرمانی معروف بهیرزا آقا خان دلسوزترین مردم باین کشور بوده و همواره دلی پرورد و چشمی اشگیار برای ایران و ایرانی داشته و در ایران دوستی از حد اعتدال گذشته نصیب آفریده با قداکاری و احساساتی سرشار از ایرانیکری اورا بجای بازی در راه کشور و ادب و سرانجام در تبریز با دست معدب طبریزی وایعهد وقت در سال ۱۳۱۳ قمری شهید راه مهن گردید و نام جاویدان و پرافتخاری دوسر سلسله شهدای راه آزادی ایران از خود باقی گذاشت.

هر ایرانی با کدلی که نوشته های این نیکمرد را راجع بگرفتاری و بدبختی ایرانیان بدون تعصب با یک نظر بیطرفی و انصاف بخواند تکان خورده و بهیچان میآید و اگر رقت قلب هم داشته باشد چند قطره اشک شار روان میتو جایگاهش مینماید.

میرزا آقاخان سرچشمه بیجاگی ایرانیان را پس از سالها مطالعه و مسافرت بمسک اسلامی و اروپا دریافته و بایک عبارات جانسوزی در کتاب خویش بنام صد خطابه شرح میدهد بنحوی که تا اصحاب روح خواننده اثر میکند. با آنکه بر طبق نوشته تاریخ بیماری میرزا آقا خان شاعر بوده و اشعاری هم مبنی بر اتحاد اسلام خطاب بانسراالدین شاه و تهدید اوس رسوده که با این شعر آغاز میشود: تو تا باشی ایخسرو نسامور

مرجان کیمیا که دارد هنر و بیت دیگرش این است:

ز کشتن ترسم که آزاده ام

ز مادر همی مرگرا زاده ام
ضمن صدها اعتراض نسبت باوضاع غرب الیهود

تاریخ ۲۹ ر ۱۳۲۱

آگهی مناقصه

وزارت کشاورزی یکدستگاه قبان يك برده دویست کیلویی (باسکول) ساخت خارجه و يك سری وزنه کیلویی احتیاج دارد که از طریق مناقصه طبق شرایط ومشخصات موجوده دو کاربردازی خریداری مینماید.

پیشهاد ها تا آخر وقت اداری روز دهم مرداد ۲۱ قبول و در ساعت ده صبح روز یازدهم مرداد دو دائره کاربردازی باز و خوانده خواهد شد.

شماره ۸۲۹

۱۰۴

آگهی

تاریخ ۲۱ ر ۱۳۲۱ - آقای محمد حسن لولاجی درخواستی بشماره ۱۲۶ ر ۲۱ تقدیم ویستند رنوشت. شناسنامه و پرسش نامه و خلاصه فوت تقاضای صدور گواهی حضر وراثت نموده بدین توضیح که بانو زهرا فرزند محمد حسین در ۱۹ ر ۲۰ در تهران جایگاه دائمی خود فوت نموده ورنه او منحصر است بدخواست کننده و مدعی بقی پسران متوفیه دادگاه با استماع گواهی گواهان مراتب را سه نوبت متوالی ماهی یکمرتبه درجه رسبی و یکی از جراید معلی با گواهی میرسانه چنانچه کسی را بر وراثت و انحصار نام بردگان بالا اعتراضی باشد ظرف سه ماه اعتراض خودرا بدادگاه بدعه و چنانچه وصیت نامه ازموتفی نزد کسی موجود است که تا این تاریخ رسما ابراز افتتاح نشده ظرف هین مدت بدادگاه بیاورد و با اقتضاء مدت هر وصیت نامه جز رسبی و سربری ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و گواهی صادر میشود نوبت دوم ۲۱ ر ۳۰

ش - ۶۸۳

دائرس شمه ۵ دادگاه بخش تهران - حسن اسلامی

شماره ۱۸۳۹

آگهی مزایده

شش دانگ یکباب خانه پلاک ۱۴۸۷ بخش دو خرم شهر که در جریان تبتی و در اجاره نیست ملکی بانو بی بی گل فرید در مقابل طلب آقای عبدالکریم معتمد که مبلغ بیست و سه هزار دیال اوزبایی شده برابر ماده ۳۴ قانون ثبت سابق ساعت سه قبل از ظهر روز هجدهم مرداد ۱۳۲۱ در شمه اجرای ثبت آبادان مزایده گذارده میشود طالبین می توانند در روز وساعت مقرر حاضر شده در خرید شرکت نمایند این آگهی در ظرف بیست روز سه نوبت منتشر میشود.

ش ۸۳۰

رئیس ثبت آبادان و خرم شهر - روح الله کیا

کلامه ط ۱-۱۸۱۹۶

آگهی مزایده مال غیر منقول

دوسم و نیم مشاع از مزمع بیست و چهار سهم شش دانگ یکبابخانه دارای پلاک شماره ۱۸۱۸ واقع در بخش ۲ دزفول ملکی مرحوم جواد رنگو که ثبت ترسیده و در اجاره نیست دو قبیل طلب حیاتی سگونه یور در روز هجدهم خرداد ۱۳۲۱ ساعت سه قبل از ظهر در اجاره ثبت دزفول بر طبق ماده ۳۴ قانون اصلاحی ثبت مزایده گذارده میشود و مزایده ازمبلغ ۱۰۲۳۸ ریال که بابت اصل ثمن معامله و زیان دیر کرد هزینه آگهی و حقوق اجرائی است شروع خواهد شد و مالیات حراج نسبت بملازاد طلب بستانکار تلقی گرفته و بعدده خریدار است طالبین می توانند در روز وساعت معینه مال در محل مزبور حاضر و در خرید شرکت نمایند.

این آگهی در ظرف بیست روز سه نوبت منتشر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول ۳۰ ر ۲۱ ر ۱۳۲۱ ش ۸۳۱

رئیس ثبت دزفول - مقتدری

آگهی

محررملی کلاهی شخت مسجدی که خود را سابقا مقیم شخت مسجد معرفی نموده و نملا محل اقامت او غیر معلوم است باتهام قطع اشجار غیر مورد تعقیب دادرسی شهرستان رشت بوده و درداده گاه چنده از گناه انتسابی تبرئه گردیده دادستان پژوهش خواسته رسیدگی تحت شماره ۱۶۱۰۲۱ بهشبه چهارم دادگاه استان بکم و دوم ارجاع گردیده چون محل اقامت نامبرده غیر معلوم است بدینوسیله احضار میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی در شمه چهارم دادگاه استان یکم دوم جیت رسیدگی حضور بهم رساند در صورت عدم حضور رسیدگی شایع بعمل خواهد آمد و نیز تذکر میداده ابلاغات بدی در این موضوع فقط ۶ مرتبه آگهی خواهد شد و مدت آن ده روز است

مدیر دفتر شمه شمه چهارم دادگاه استان بکم و دوم ش ۸۲۵ - ۲ - ۳

آگهی

دادسرای شهرستان تهران از دادنامه صادر از چنده تهران مبنی بر اثبات محضه فرزند عزیز شهرت تاپاک پژوهش خواسته و رسیدگی بشماره ۱۸۷۲ - ۲۱ بهشبه ۸ دادگاه استان ۲ - ۱ ارجاع شده چون محل اقامت مشارالیه غیر معلوم است بدین وسیله احضار میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی در شمه نامبرده برای رسیدگی حاضر در صورت حاضر نشدن رسیدگی به عمل خواهد آمد و ضمنا تذکر میداده ابلاغات بدی فقط یکمرتبه آگهی خواهد شد و مدت آن ده روز است

مدیر دفتر شمه ۸ دادگاه استان ۱ و ۲ ش ۸۲۳ - ۲ - ۳

آگهی

چون هادی فرزند علی اکبر از دادنامه صادر از شمه ۶ شهرستان تهران مبنی بر ۱۹ ماه حبس تادیبی پژوهش خواسته و رسیدگی بشماره ۱۴۶۱۱۸ بهشبه ۸ دادگاه استان ۲ - ۱ ارجاع گردیده و محل اقامت مشارالیه غیر معلوم است بدین وسیله احضار میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی در شمه مزبور برای رسیدگی حاضر در صورت حاضر نشدن رسیدگی بعمل خواهد آمد و ضمنا تذکر میداده ابلاغات بدی فقط یک مرتبه آگهی خواهد شد و مدت آن ده روز است

مدیر دفتر شمه شمه دادگاه استان ۱ و ۲ مهدوی ش ۸۲۴ - ۲ - ۳

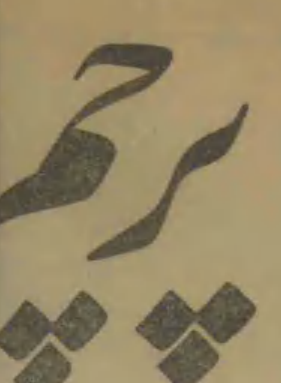
آگهی

تاریخ ۲۱ ر ۱۳۲۱ آقای اکبر اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۴ باستناد يك برگ گواهی نامه و رنوشت شناسنامه خود دادخواست بشماره ۸۵۳ ر ۲۰ داده باینکه عیاسلی اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۸۱ در تاریخ ۱۴ ر ۲۱ در تهران جایگاه هیشگی خود فوت و حق الفوت و تبه متوفی منحصر يك عیال دائمی بنام بانو ربابه اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۸۰ و هشت نفر پسر بنام آقایان اکبر اعضاد السلطنه (تقاضا کننده) و محمد اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۳۳۶ و اسمعیل پور زاد بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۸ و احمد اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۷ و محمود اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۶ و علی خنده رو بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۵ و ابراهیم اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۳ و محسن اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۴۵۰۵۵ و هفت دختر بنام بانوات عصمت اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۲۶۷۷۳ و بانوقاطعه نعمتی بشناسنامه شماره ۲۵۴۹ و بانو شیدیه ضرابی بشناسنامه شماره ۱۲۴۷۵ و بانو ملک اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۰ و بانو عزت الزمان اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۲ و بانو عفت الزمان اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۵۵۷۱ و بانو ایران اعضاد السلطنه بشناسنامه شماره ۱۹۵۰۶ غیر از ۱۶ نفر نامبرده ورنه دیگری ندارد پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب در سه نوبت متوالی ماهی یکبار آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و بدون معترض بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد در ظرف مدت مزبور ابراز و الا هر وصیت نامه غیر رسبی و سربری باشد از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی نوبت ۲ ر ۳۰ ر ۲۱

دائرس شمه دوم دادگاه بخش تهران - حسن داودی

شرکت چاپخانه تابان



دائره نویسنده کسروی تبریز

در

در باره رضایه دولت که نمایندگان دولت شوروی مانع می گوید: «مهرت و وانه ای اشراز در رضایه بود که دولت بآن موضوعست.

ولی آیا این راست است؟

میباشد؟ ... یکسان راست نیست با آنان بیسانی داریم بیسانی که مسکو گفتارها را بد آن نوشته اند با آن اعتدال مینماید، بیسانی که در کشور آزاد است. «درباره رضایه را آشکاره زبان آورده اند و آن مایل نمی باشد بهسایگان نسبت می حقیت ایست که می یکساعته قرض کنیم مانع می باشد چنین موضوع مهمی که باستقلال و از کارکناره جود و مسئولیت را از که یکدولتی يك گوشه کشور گرداند و با صد بی بروایی در است.

وزارت باهر کاردیکر

روید نمایندگان بیابند و بتوانند که همیشه باید بیابند اگرچه باید شنا دیدید که دوسال بسیار سنگین گردیده مقرر جبرانی باز کناره جسته و بهتر بود این آقای وزیر جنک در

اگر میدانستم که دیگری این

این نیز نمی نشستم چه سخن نیست شما هیشک می بینید که دیگری خواهانتراست با نخواهد

باین اندازه که شما می پندارید و برخی خوانندگان

مخالفات می کنیم ولی اگر نیکمرد که غلبه رضایه آغاز شد و ماندا این باره اقدام شایسته ای نشود و گردید و اکنون بوعده خود کار نه تنها ما همه باید این مغالطه و کار خطرناکی اقدام نباید و مردم ذاتی دهید خدا می داند که باجم می داند که سروشت این کش

شکفت تر است که گردید ۴ یکی نمی پرسد کدام معصوم بداند. آیا وظیفه شما تنها است جزو ایران نبود؟ آیا

را کشته و بزنها دست درازی نموده گویا شما در مدرسه شاه سلطان

بست و راه میرید؟ آیا شما من نینداهم نمایندگان

چنین خطایی از دولت نیاز خواست شريك نخواهند بود؟

ما مایارها کته ایم ها تجزیت که در برابر آن خاموش از دولت برنیزینند. اگر گفته

نست و دولت هم معذور نمیشاید

آنانچه را که

آقای کسروی منکه یکی از

و پرچم هستم برای استفاده از

از غلطیای سنان وقت در منزل یک محل برادهای دوستام وارد شد

چنه شماره روزنامه آوردند که میان آنها بود من بهادت هیشگی

دارنده پرچم معتمد ضمن خواند خومان را که «باز و با صوفیکری

و خرافات است متذکر شدم. در سرخ شده معلوم گردید میزبان

بقول خودش درویش است گفتن حاد گنگو کرده و شما را با حقایق

میل دارم شما هم مقالات آقای

در سال چهارم بیان راجع به خود بخوانید اگر ایرادی قادی بگویم

بپذیرید.

گفت من و عدوئی از اهالی

آقای کسروی را نشنیده ایم ولی

ولی را تمام دنیا شنیده اند و از